

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۵۲ - ۱۳۱

واکاوی تداوم عناصر اندرزنامه نویسی سیاسی باستان در دوره قاجار

^۱ سودابه دستی ترک^۲ سهیلا ترابی فارسانی^۳ ناصرجدیدی

چکیده

اندرزنامه‌های سیاسی اگرچه آثاری هستند که در زمینه سیاست و تأملات سیاسی در ایران و اسلام و با هدف توصیه رفتار مناسب در زندگی سیاسی و تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی صاحبان قدرت به رشته تحریر درآمده است، اما این اندرزنامه‌ها به مباحث اخلاقی و اجتماعی نیز می‌پردازد. محور مباحث اندرزنامه‌نویسان سیاسی، ارائه چارچوب قدرت حاکم، حفظ و اصلاح آن است. اندرزنامه‌ها به تفاسیر و توجیهاات خود مبتنی بر اصولی چون توأمان بودن دین و سیاست، عدالت، اخلاق و دین، تجربیات پیشینیان و پند و حکمت قرار پرداخته‌اند. هدف اندرزنامه‌ها ارائه چگونگی رفتار مناسب در «کسب قدرت» و «حفظ قدرت» است. اندرزنامه‌های سیاسی به چگونگی کارکرد نظام سیاسی و تأثیر عوامل موجود در تولید و توزیع قدرت سیاسی می‌پردازند. یافته‌های این مطالعه نشان داد هدف عمده اندرزنامه‌های دوران قاجار یافتن راه حل‌هایی عملی است برای خارج کردن کشور و رعیت از وضعیتی که عموماً آن را اسفناک ارزیابی می‌کنند. از این منظر اندرزنامه‌های عصر قاجار تفاوت‌های زیادی با نوشته‌های پیشینیان دارند. از دلایلی که باعث شده رسائل عصر قاجار در زمره اندرزنامه نویسی جای داده شوند آن است که مخاطب بسیاری از آنها، همچون متون پیشینیان، اول شخص کشور است. مهمترین وجوه عنصر تداوم در سیاست نامه‌های قاجار مباحثی چون عدالت، تمرکز بر قدرت پادشاه، قانون، رابطه شاه و رعیت (مردم) و پیوند دین و سیاست می‌باشد.

واژگان کلیدی

اندرزنامه، دوره قاجار، سیاست، عدالت، پادشاه، مردم.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: dastitork0641@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: stfarsani1963@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: Naserjadidi1397@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰

طرح مسأله

اندرزنامه در حقیقت همان پندنامه یا رساله‌هایی است که متعلق به دوره ساسانیان و به زبان پهلوی وجود دارد و شامل پند و واندرز، دستورات دینی و اخلاقی و حکم است که محتوای آنها در آثار دوران ماقبل ساسانیان و در اوستا وجود دارد. اندرزنامه‌ها منسوب به یکی از بزرگان دین زرتشت و یا یکی از سران و پادشاهان باستانی است و ترجمه برخی از آنها در شاهنامه آمده است. اندرزنامه‌های باستانی به زبانهای مختلف فارسی، انگلیسی، گجراتی و ... ترجمه شده است. اندرزنامه‌های پهلوی اکثراً در زمان ساسانیان و پس از آن نگارش شده است و تاریخ کتابت آنها مشخص است (اوشیدری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲).

هدف اندرزنامه‌ها ارائه چگونگی رفتار مناسب در «به چنگ آوردن» و «نگاه داشتن» قدرت است. اندرزنامه‌های سیاسی به چگونگی کارکرد نظام سیاسی و تأثیر عوامل موجود در تولید و توزیع قدرت سیاسی می‌پردازند و این-که بهترین روش حفظ و نگاه داشت قدرت کدام است. به همین دلیل در مقابل فلسفه‌های سیاسی که رهیافتی آرمانی دارند یا شریعت-نامه‌ها که رهیافتی قانونی بر آنها حاکم است اندرزنامه‌ها با رهیافت قدرت به توصیه‌هایی برای کسب و حفظ قدرت می‌پردازند (رجائی، ۱۳۷۳، صص ۱۷ - ۲۸). اندرزنامه‌های سیاسی یکی از آثاری است که در زمینه سیاست و تأملات سیاسی در ایران و اسلام با هدف توصیه رفتار مناسب در زندگی سیاسی و تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی صاحبان قدرت به رشته تحریر درآمده است. در این گونه آثار هم شیوه‌های حفظ اقتدار و مشروعیت قدرت سیاسی ارائه می‌شود و هم آنچه به تضعیف یا از بین رفتن قدرت منجر می‌شود تحت عنوان آفات قدرت سیاسی به حاکم یادآوری می‌شود تا قدرت او هرچه بیشتر نزد مردم توجیه‌پذیر شود؛ بنابراین محور مباحث اندرزنامه-نویسان سیاسی قدرت حاکم و حفظ آن است. آنها تفاسیر و توجیهاات خود را مبتنی بر اصولی چون توأمان بودن دین و سیاست، عدالت، اخلاق و دین، تجربیات پیشینیان و پند و حکمت قرار می‌دادند (یوسفی راد، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳).

مطالعه و بررسی متون و ادبیات ایران باستان به‌ویژه ساسانیان، وجود بسیاری از کتابها و پندنامه‌های منسوب به بزرگان و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این دوره نشان می‌دهد. بسیاری از این متون و نوشته‌ها در دوران اسلامی نمودی تازه یافتند. بدین‌روی جریان اندرزنامه‌نویسی دوران اسلامی با بهره‌مندی از آبخور این جریان مهم ادبی و فکری باستانی تداوم یافت. پندنامه عنصرالمعالی در تداوم این جریان مهم قابل تأمل است. اقدام او در تدوین این اندرزنامه نخست به لحاظ رفتاری، سنت عملی پادشاهان خردمند و بزرگان باستانی ایران را- که پندها و گفتارهای آموزنده و کاربردی ایشان در قالب وصایا و اشاره به فرزندان خود یا

مخاطبان مشخص برجای مانده است- به یاد می‌آورد که اثری عمیق بر جان و فرهنگ جامعه داشته‌اند.

اگرچه تاکنون مطالعاتی در خصوص اندرزنامه نویسی انجام شده است مانند اندرزبه سلطان اثر نگین یآوری، ریشه‌ها و مبانی فکری اندرزنامه نویسی سیاسی اثر سینا فروزش، بررسی تحلیل سنت اندرزنامه نویسی سیاسی در تاریخ میانه ایران اثر سینا فروزش، اندرزنامه نویسی در ایران باستان اثر نسرین اصلانی اما در این پژوهش کوشیده می‌شود تداوم عناصر اساسی اندرزنامه‌های سیاسی در دوره باستان و وجود همان عناصر در دوره قاجار با استفاده از روش کتابخانه‌ای مطرح شود. هدف این مطالعه تحلیل عنصر تداوم درمقایسه اندرزنامه نویسی دوره‌های باستان و قاجار می‌باشد و پاسخ به این پرسش که عناصر ماندگار در این اندرزنامه‌ها از باستان به قاجار چه بوده است و با چه تفاوت‌هایی در این دوران مطرح شده است. از این رو کوشیده می‌شود کتب مهم و مربوط به این سبک از ادبیات ایران را در دوره ساسانی و عهد قاجار بررسی نموده و عناصر مربوط به این تداوم را از ساسانی به قاجار واکاوی نماید.

اندرزنامه نویسی دوره باستان

پیشینه اندرزنامه‌نویسی به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد و مطالعه و بررسی متون و ادبیات ایران باستان به‌ویژه ساسانیان، وجود بسیاری از کتاب‌ها و پندنامه‌های منسوب به بزرگان و شخصیت‌های سیاسی این دوره را نشان می‌دهد. در دوران اسلامی به‌ویژه در اوایل حکومت عباسیان به دلیل نیاز گسترده اعراب به اطلاع از شیوه‌های ملکداری از یک سو و فقدان نیروهای کارآموده در میان آنها از سویی دیگر آیین‌های کشورداری ایران باستان و آشنایی با آن را به یکی از الزامات حکومتی خلفا تبدیل نمود. جذب یا نفوذ بسیاری از ایرانیان مستعد به‌ویژه در حکومت عباسیان سبب آن گردید که بسیاری از شیوه‌ها و نکات کشورداری به صورت تألیف یا ترجمه یا رفتار به مراکز قدرت انتقال یابد (قادری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

اندرزنامه‌ها در صورت اولیه خود از کتابهای اخلاقی در زبان فارسی محسوب می‌شوند. اما باید گفت: اندرز به سبب درون مایه‌ی خود حاوی آموزشی می‌باشد که رو به آینده دارد. (فوشه کور، ۱۳۹۳: ۱)

منابع اندرزی باستان که صرفاً عهد ساسانیان را شامل می‌گردد کتیبه‌ها و منابع مکتوب می‌باشد. از کتیبه‌ها، کتیبه کرتیر بسیار حائز اهمیت است. از منابع مکتوب پیش از اسلام، نامه تنسر و اندرزنامه‌های پهلوی چون اندرز خسروکواتان، اندرز کوروش به هنگام مرگ، مینوی خرد مورد توجه قرار گرفته‌اند. که غالب مفاهیم اینگونه اندرزنامه‌ها توجه به امر سیاست و اخلاق دارند. آنچه که نباید فراموش کرد این است که اندرزنامه‌های اولیه کتابی اخلاقی بوده‌اند. بسیاری از متون و اندرزنامه‌های ایرانی پیش از اسلام به‌ویژه متن‌هایی که به سیاست و

روش حکومت می‌پرداخت مورد توجه قرار گرفت و جریان مهمی برای ترجمه این متون پدید آمد. تقریباً همه مؤلفان کتاب‌های آداب عربی مانند آداب-الملوک‌ها در اوایل دوره اسلامی کما بیش از مضامین اندرزننامه‌های ایرانی بهره بردند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های عربی که در آن بخش‌های زیادی از مضامین اندرزننامه‌ها آمده، "الحکمۃ الخالده" نوشته ابوعلی مسکویه رازی (متولد ۴۲۱) است که گزیده‌ای از اندرزهای منسوب به حکما و خردمندان قدیم ایران، یونان، روم، هند و عرب می‌باشد. از کتاب‌های دیگر در این خصوص "غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم" نوشته ثعالبی و "التاج فی اخبار الملوک" منسوب به جاحظ است (طباطبایی، ۱۳۵۷، صص ۱۲۴-۱۲۵).

بنابراین فرهنگ سیاسی ایران پیش از اسلام در قالب متون ترجمه‌ای به زبان عربی و تواریخ و نوشته‌های اسلامی بازتاب گسترده‌ای یافت و این جریان در تاریخ خلافت و ایران اسلامی با کارکردهای متفاوتی تداوم پیدا کرد. ابن-مقفع (۱۴۴-۱۰۶ هجری) با ترجمه آثار مهمی پایه‌گذار سنت اندرزننامه‌نویسی سیاسی در دوران اسلامی است (الهیاری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱). این آثار بستری مناسب برای بازتاب و انتقال فرهنگ سیاسی باستانی یا اندیشه ایرانی‌شهری در دوران اسلامی فراهم ساخت.

بیشترین آثار به جای مانده مکتوب، از پندنامه‌ها مربوط به عصر ساسانیان می‌باشد. چرا که در این دوره که ختم تاریخ باستان ایران نیز محسوب می‌شود و تاریخ ایران وارد مرحله جدیدی به نام «عصر اسلامی» می‌گردد علل و عوامل متعددی را به دنبال خود می‌کشاند. عواملی نظیر: علاقمندی بیشتر پادشاهان ساسانی به بحث علم و ترجمه کتب، تأسیس بعضی از دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها در پایتخت‌های ساسانیان و شاید هم از بین بردن آثار گذشتگان خصوصاً عصر اشکانیان باعث رونق بیشتر مکتوبات ارشادی و اخلاقی این دوره شده باشد. آن چیزی را که نباید فراموش کنیم فاصله زمانی این دوره با عصر اسلامی است که خود مزید بر علت می‌شود. در این زمان بسیاری از کتاب‌ها ترجمه شده حتی از محدوده‌ی کشوری و منطقه‌ای خارج و در سایر اقصی نقاط جهان رخنه نموده و مورد بهره‌برداری ادبیاتی و حتی حکومت‌داری و سیاستمداری در کشورها می‌شود. لذا از این حیث ادبیات غنی ایرانیان، مایه‌ی فخر و مباهات هر ایرانی می‌باشد.

« به کسی که راه نیکی را بر می‌گزیند، شهریاری خدایی و نیک اندیشی و راستی می‌رسد. و آرامش پایدار، به کالبد او نیرو و توانایی می‌بخشد، از میان مردم او از آن تُست. زیرا در آزمایش پیروز برآمده است» (جعفری، ۱۳۵۹، ص ۱۴۵)

تداوم اندرزنامه نویسی باستان در دوره اسلامی

از دوره غزنویان تا اوایل قرن سیزده هجری که ایران با حمله مداوم قبایل صحرائشین روبه رو بود همواره خواقین و خوانین خوارزمشاهی و سلجوقی و غز و تیموری و... بودند که بجای فرهیختگان و دانایان قدرت را در دست داشتند. این پادشاهان اساس قدرت خود را بر مالیات و حقوق سلطانی بنا نمودند و با حملات پی در پی به مناطق مختلف و غارت شهرها و روستاها به کسب ثروت و قدرت می پرداختند و چون مدام در حال جابجایی بودند، دلیلی نیز برای انتخاب شهری خاص برای پایتخت حکومت خود نداشتند. به هر حال گستره حاکمیت پادشاهان در ایران در ارکان و نظام اجتماعی پیوسته ثابت بود ولی آنچه تغییر می کرد سیطره و نام حکومتها بوده است. بنابراین لشکرگشایی ها، نبردها و فروپاشی قدرتها جان و مال مردم را با خطر مواجه می ساخت. بنابراین در بسیاری از اندرزنامه ها از سلطان ظالم در مقابله با آشوب و فروپاشی استقبال می شد (آذرگشسب، ۱۳۴۶، صص ۵۰-۵۵).

هدف اولیه اندرزنامه ها پادشاهان و سلطنت است. یعنی اندرزنامه نویسان برای کم کردن ظلم و ستم پادشاهان نسبت به مردم تلاش می کردند تعلیم اصول تربیتی و حداقل آداب زندگی و کشورداری را به آنها بیاموزند. دومین مبحثی که در اندرزنامه ها به آن توجه می شد کشورداری و وزارت بود، اندرزنامه نویسان نه تنها وزارت را نیاز قطعی دستگاه سلطنت می شمارند، بلکه مرتبه عقلانی وزیر را نیز از حد صاحب مسندی برخوردار از رای و کیاست که سنگینی بار سلطنت را به دوش می کشد، ارتقا داده و تاکید می کنند وزیر باید اندیشمند و در تمام امور کشورداری برجسته و جامع علوم و آداب باشد (حیدری نیا، ۱۳۹۳، ص ۷۵).

یکی دیگر از اهداف اغلب اندرزنامه ها عدالت است؛ گفت و گو از عدالت و ضرورت آراستن شهرداری به زیور عدل را باز هم اندرزنامه نویسان ایران با همان مبانی که از سلطنت مطلوب طرح کرده بودند، آغاز کردند. حکومت قاجاریه بی گمان ماهیت استبدادی داشت اما با دگرگون شدن اوضاع قبلی، بخصوص در دوره ناصری اندرزنامه نویسان این دوره، نه تنها مفهوم عدالت در معنای عنایت شهریار، هر چه بیشتر به معنای وظیفه او در رعایت حقوق رعیت بر ذمه توسعه یافت، بلکه در تعدادی از اندرزنامه ها، شکل و شیوه اندرز غیرمستقیم، به اندرز خطاب مستقیم تبدیل شده و این بار شخص شاه، نه وزیر یا سلطان فرضی و مجهول به صراحت تمام مورد خطاب قرار گرفت (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۳۶).

به هر ترتیب ظهور تدریجی نویسندگانی دردمند، ترقی طلب و وطن دوست و مردم خواه در داخل و خارج کشور، باعث شد گرایش به تالیف و نگارش آثار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روند گسترش و تکامل خود را ادامه داده و موجب پدید آمدن بیش از دویست رساله و اندرزنامه سیاسی شود. این رسائل عمدتاً توسط علما و منورالفکرهای دوره قاجاری و تعداد بسیار اندکی از

آنها توسط تجار تالیف شده‌اند که می‌توان گفت، رسائل تالیف شده توسط علما هم ناظر به انتقاد از استبداد سیاسی و هم ناظر به ضرورت مقابله و ستیز علیه استعمار بود. هدف و آمال همه این نویسندگان یک چیز بود. یک عده از آنها تحت تاثیر اندیشه‌های مغرب زمین عمدتاً به انتقال اندیشه‌ها و تجارب حکومتی غربی توجه داشتند. عده‌ای دیگر اندرزنامه‌نویسانی بودند که با تکیه بر میراث اندرزنامه‌نویسان متقدم می‌کوشیدند نوسازی سیاسی و اجتماعی را مطلوب و آرمان خود را در قالب اندرزهای سیاسی و ارائه الگوهای شاهان آرمانی ارائه کنند و عده کمی از آنها به تلفیق آموزه‌های مغرب و سنت حکومتی و تفکر سیاسی متقدمان جامعه ایران و اصالت‌های ملی و اعتقادی ایران زمین تاکید می‌کردند و نسبت به اندیشه انحطاط‌طلبی نویسندگان غرب‌گرا منتقد بودند (طباطبایی، ۱۳۵۷، ص ۶۴).

از دلایلی که باعث شده رسائل عصر قاجار در زمره اندرزنامه‌نویسی جای داده شود یکی آن است که مخاطب بسیاری از آنها، همچون متون پیشینیان، اول شخص کشور است. از دیگر وجوه تشابه تقسیم‌بندی مردمان است به گروه‌های مختلف بسته به شغل که در اندرزنامه‌نویسی سنتی دیرینه دارد و ردپای آن را تا دوران ماقبل اسلامی ایران نیز می‌توان دنبال کرد. در عهد اردشیر، طبقات اجتماعی به چهار گروه نظامیان، دینداران، منجمان و پزشکان و دهقانان و صنعتگران و تجار تقسیم می‌شدند. از دیگر وجوه تشابه لزوم رعایت عدالت است که هرچند تعاریف متفاوتی اختیار می‌کند اما هیچ وقت غایب نیست. خواجه نظام الملک بر این نظر است که «مُلک با کفر بیاید و با ستم نپاید.» و اخلاق ناصری بر پادشاه واجب می‌داند «که در حال رعیت نظر کند و بر حفظ قوانین معدلت توفیر نماید، چه قوام مملکت به معدلت بود.» از دیگر مضامین تکراری در اندرزنامه‌های عصر قاجار که امتداد همان سنت گذشته است مبحث آبادانی است. آبادانی گاه غایت نهایی مُلکداری است و گاه مقدمه‌ای لازم برای بقای پادشاهی؛ گاه نماد رعایت دین و عدالت است و گاه ابزاری برای حفظ آن (طباطبائی فر، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

عناصر مقوم اندرزنامه نویسی سیاسی باستان در دوره قاجار

سیاست نامه‌های دوره ی قاجار نیز همچون دیگر اندرزنامه‌های سیاسی به عنوان آثار اندرزی در ادبیات ایران عصر اسلامی محسوب می‌شوند که همگی نشان دهنده ی منابع اندیشه و میراث تفکر سیاسی ایران می‌باشند. در این کتب کوشیده می‌شود حاکمیت سلاطین قاجاری نه تنها مشروعیت بالذات پیدا کند بلکه ادامه دهنده ی ولایت نبوی و مرتضوی نیز قلمداد گردد. (زرگری نژاد، ۱۳۹۵: ۱۶)

مفاهیم خاصی چون عدالت، شجاعت، سخاوت، ادب، حلم و عفو از مباحث مهم شکل‌گیری این آثار می‌باشد. نگاهی که در شکل‌گیری سبک خاص این دوره بوجود می‌آید نگاهی است که یک حاکم را تا جایگاه والای حکومتی بالا می‌کشد و وجود حاکم ظالم بر جامعه ی بدون

حاکم ارجعیت می یابد. توجه ویژه ی این پژوهش بر نفوذ و تأثیر اندر زمانه های باستان که از عصر ساسانیان باقیمانده و به دوره ی قاجار کشیده شده می باشد. اندر زمانه در تاریخ ایران پیشینه ای کهن دارد و میراث آن به فرهنگ اسلامی می رسد و بخش مهمی از ادب پیشینیان را می سازد. اندر زمانه ها حوزه گسترده ای را شامل: تنظیم زندگی فردی، امور خانوادگی و اجتماعی، تعلیم اخلاقی و دینی، دستور سیاسی در دادپرووری و دولت مداری و حکمرانی در بر می گیرد. اگرچه نظام تعلیم اندر زمانه متمایز از فلسفه اجتماعی و سیاسی است، پیوستگی آن را با تعقل مدنی نمی توان یکسره انکار کرد. به تعبیر دیگر فکر پندنامه ها وجهه نظر کلی را نسبت به بنیادهای اصلی مدنی - خانواده و اخلاق و دیانت و سیاست - کم و بیش منعکس می دارد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۹۸).

تا حدی که آگاهی داریم این قضیه مورد تحقیق و سنجش علمی قرار نگرفته که در گذشته منطق اندر زمانه نویسی تا چه اندازه با ماهیت نظام مطلقه و احکام شرعی تبعیدی، همبستگی داشته است. چه به هر حال آن جا که مجال گفت و شنود و شک دستوری باشد، چه جای پند و اندرز است (قادری، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

چون و چرا گفتن و بحث و انتقاد و استدلال خود راهی را در تعقل سیاسی و کردار اجتماعی می گشاید و قواعدی را در تنظیم روابط مدنی می نهد که به اندرزگویی نیازی نباشد. اندر زمانه نویسی در سده سیزدهم، امتداد همان سنت گذشته است با این تفاوت که از نظر سبک نگارش لطف سخن گذشتگان را ندارد و از نظر فکر و مضمون به قوت و اعتبار آثار پیشینیان نمی رسد. قرن ها بود تفکر سیاسی از آنچه در اصل هم بود تنزل یافته بود و اندر زمانه فقط جلوه ای است از منظومه تعقل کلی جامعه. به حقیقت سده سیزدهم دوره انحطاط ادب طنز نویسی است که جنبه سیاسی اش در برخورد با اندیشه های اجتماعی و سیاسی جدید رفته رفته به افول رسید. جهت عمومی اندر زمانه های این دوره پذیرفتن نظام حاکم زمانه است، روح آن سکون و رکود است، جوهر آن تسلیم و رضاست و هر حرکتی خواه ناخواه در تضاد با وضع سیاسی قرار می گیرد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۹۹).

پندهایی را که از این دوره می شناسیم را روی هم رفته به دو دسته می توان تقسیم کرد: برخی معرف فکر متحجر محض است، پاره ای دیگر لحن انتقادی آمیخته با طنز و کنایه دارند اما در مفاد هر دو دسته نوشته ها به ندرت اختلاف اصولی و اساسی می یابیم. نکته دیگر آن است که میان اندر زمانه ها و رساله های به اصطلاح سیاسی که ته مانده تعلیمات کلاسیک هستند تعیین مرز و فاصله قاطع همیشه آسان نیست و تفکیک آنها گاه اعتباری و نسبی است. در منطق سیاسی اندر زمانه، مردم رمه اند و حکمران پاسبان آنها. فرمانروایان دعوت می شوند که به داد گریند. عدالت مفهومی است ذهنی بدون تعریف دقیق و در واقع دور از عدالت اجتماعی.

دادگرایی از اختیارات انحصاری حکمران شناخته شده، چه بهتر که مردم از آن رحمت برخوردار باشند (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۲۲-۳۵).

از میان رساله‌های موجود، کمتر نوشته‌ای را بتوان یافت که به روشنی رساله میرزا سعیدخان انصاری مؤتمن الملک تفاوت بنیادین میان اندرزنامه نویسی و راهنمای حکومت مندی را نشان دهد. مؤتمن الملک در رساله خود بر اهمیت سه عامل تأکید می‌کند: امنیت، جمعیت و قلمرو. مؤتمن الملک همچون بسیاری از معاصرانش دستیابی به عدالت را در «متابعت از یک قانون» می‌بیند، اما برخلاف دیگران اهمیت قانون را نه فی‌الذاته که در آن می‌داند که فاصله میان مردم و دولت را از بین ببرد و اعتماد از دست رفته را بازسازی کند؛ چرا که در واقع «دولت با اشخاص یکی است فرقی هم ندارند ... اسم یکی دولت است و اسم دیگری شخص واحد» (تقفی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

نزیك کردن قدرت و مردم که در اینجا قرار است به لطف قانونی میسر شود که برابری دولت و ملت را تضمین کند - سایر نویسندگان به طرق دیگری دسترسی به آن را ممکن می‌دانند (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۴۱).

در توصیف برخی رسائل سیاسی منتشرشده در عصر قاجار، اول شارحان اندیشه و آراء متفکران این عصر، این متون را در زمره اندرزنامه جای می‌دهند و می‌نویسند: «اندرزنویسی در سده سیزدهم... امتداد همان سنت گذشته می‌باشد با این تفاوت که از نظر سبک نگارش لطف سخن گذشتگان را ندارد؛ و از نظر فکر و مضمون به قوت و اعتبار پیشینیان نمی‌رسد». درست است که در نگاه اول، هم متون مورد بررسی که این داوری در مورد آنها انجام شده است و هم تعداد دیگری از رساله‌های سیاسی که در سال‌های اخیرتر منتشر شده‌اند، هم در شکل و هم در محتوا وجوه مشترکی با اندرزنامه‌های پیشینیان دارند، با این همه داوری در مورد این متون تنها از منظر مقایسه با اندرزنامه‌های پیشینیان و یا سنجیدن آنها به محک فلسفه سیاسی و اجتماعی، آدای دین کاملی به این رسائل نخواهد بود. در واقع به نظر می‌رسد که این رسائل اصولاً چنین وظیفه‌ای را نیز برای خود قائل نبودند و جز تعداد معدودی از آنها، الباقی اصولاً چندان درصدد ارائه تحلیل‌های مبتنی بر فلسفه سیاسی و اجتماعی هم نیستند. هدف عمده آنها یافتن راه حل‌هایی عملی است برای خارج کردن کشور و رعیت از وضعیتی که عموماً آن را اسفناک ارزیابی می‌کنند. از این منظر اندرزنامه‌های عصر قاجار تفاوت‌های زیادی با نوشته‌های پیشینیان دارند (تقفی، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

تمرکز بر قدرت پادشاه

بنیاد پادشاهی در ساختار سیاسی جامعه ایرانی اگرچه به لحاظ تاریخی با تشکیل دولت ماد پایه‌ریزی می‌شود، در اساطیر ایران به آغاز خلقت باز می‌گردد و به عنوان یک محور اساسی در

موجودیت و هویت جامعه ایرانی به شمار می‌آید. به روایت بیرونی، ایرانیان کیومرث را نخستین شاه و آموزگار تمدن می‌دانند (رجایی، ۱۳۷۳، ص ۲۵). از این رو تکوین شاهی با آموزش مدنیت در اعتقاد ایرانیان تقرین است (بهار، ۱۳۷۰، ص ۳۵). بدین‌روی با توجه به چنین جایگاهی، پادشاهی در ذهنیت تاریخی و حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی، سنج‌های مهم به‌شمار می‌آید.

مهمترین امتیاز و مشخصه پادشاه آرمانی در اندیشه ایرانشهری، فره‌مندی او به‌عنوان عاملی مؤثر در کامیابی و ایفای کارویژه‌های شاهی است. نویسنده قابوس‌نامه در سفارش به صاحب منصب وزارت بیان می‌دارد: «اگر چنانکه خداوند کوچک بود کوچک مشمر که مثال پادشاه‌زادگان بر مثال بچه مرغ‌آبی باشند و بچه مرغ‌آبی را شنا نباید آموخت» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۸)

پادشاه فره‌مند در اندیشه ایرانشهری سیمایی اخلاقی و دینی دارد. امیر عنصر المعالی، باب چهل و دوم در آیین و شرط پادشاهی را چنین آغاز می‌کند: «پس اگر پادشاه باشی پارسا باش و چشم و دست از حرم مردمان دور دار و پاک شلوار باش که پاک شلوازی از پاک دینی است.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۷) «بدین‌روی پارسایی و پرهیزگاری به‌عنوان صفاتی اخلاقی از ویژگی‌های مهم و اولیه پادشاه بیان می‌شود. البته پادشاه پارسا و پرهیزگار باید بر پایه عقل و خرد رفتار کند و خردورزی دیگر ویژگی مهم اوست» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۷).

پادشاهی معیاری مهم در برآورد انتظام و انجام اصلاح امور در جامعه به‌شمار می‌آمد. آنچه در کنار پارسایی و خردورزی، نظم سیاسی و اجتماعی و اصلاح امور جامعه با گروهها و تمایلات مختلف را فراهم می‌ساخت، اقتدار شاهی بود. پادشاه باید در چشم عوام هیبت و حشمت داشته باشد و به‌گونه‌ای رفتار کند که از جلالت و شکوه مقام شاهی کاسته نشود. عنصر المعالی با دقت بر اهمیت رفتارهای فردی و خلقی شاه در حفظ هیبت و حشمت شاهی در چشم رعیت می‌نویسد: «و لکن کم‌گوی و کم‌خنده باش تا کهتران بر تو دلیر نشوند که گفته‌اند: بدترین کاری پدشاه را دلیری رعیت و بی‌فرمانی حاشیت است» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۸) این سخن بسیار شبیه گفتار حکمت‌آموزی است که مسکویه رازی به نقل از هوشنگ پیشدادی پادشاه اساطیری درباره ضعف شاهان می‌نویسد: «سه چیز است که فساد آن به اصلاح در نتوان یافت» یکی از آن سه چیز «رکاکت و ضعف در پادشاهان است.» (مسکویه رازی، ۱۳۶۹، ص ۳۶)

بدین‌سان وجود سلطانی قاهر ضرورتی برای حفظ نظم و اجرای عدل در جامعه است. ابن قتیبه دینوری نیز به نقل از کسری پنج چیز را مانع خرابی و زوال بلاد می‌شمرد که در آن میان سلطان قاهر در مرتبه نخست قرار دارد (۱/ص ۵۹). بدین‌روی قدرت و حشمت شاه مایه

اساسی انتظام جامعه و تدوام پادشاهی بود، به قول عنصرالمعالی «پس پادشاه که وی را فرمانروایی نبود او پادشاه نبود.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۰) و فرقی پادشاه با رعیت در فرمان دادن است. حفظ حشمت شاه و فرمانروایی او به خرد، تدبیر و سیاست بستگی دارد. «نظام ملک ملکان اندر فرمانروائی باشد و فرمانروایی جز به سیاست نبود، پس در سیاست تقصیر نباید کرد تا امرها روان بود و شغلها بی تقصیر.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۲). واژه «سیاست» در این عبارت، هم به مفهوم تدبیر و شیوه برخورد با جامعه به کار برده شده و هم به مفهوم عقوبت و مجازات جهت عبرت دیگران و استحکام قدرت پادشاهی مورد استفاده قرار گرفته است. مهم‌ترین عامل اعمال قدرت و حاکمیت پادشاه در قلمرو سیاسی او و ابزار حفظ حدود و ثغور حکمرانی، سپاه است. بررسی مخاطبان قابوس‌نامه و پیشه‌هایی که بدانها پرداخته شده ترکیب و ترتیبی اجتماعی نظیر گروه‌های چهارگانه در جامعه ساسانی را نشان می‌دهد که در دوره‌های بعدی نیز به شکلی تدارم یافت و در نوشته‌های نویسندگان مسلمان در بحث ارکان جامعه مورد توجه قرار گرفت (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۳۰۷-۳۰۴؛ لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۲۴۳-۲۴۱)، اما بر پایه ماهیت مناسبات پادشاه، سپاه و رعیت در اندیشه ایرانی‌شهری به نوعی به کارکردهای متقابل و وابستگی‌های ایجابی میان این عناصر می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: «و نیز رعیت را به لشکر مطیع توان کردن و لشکر را هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و برجای از عدل بود.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۳).

این سخن یادآور گفتار معروفی در نوشته‌های نویسندگان اسلامی است که به طور عمده به نقل از چهره‌های مختلف دینی و سیاسی دوران ساسانی بیان شده است. مسعودی این گفتار معروف را به نقل از انوشیروان چنین می‌نویسد: «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به آبادی و آبادی به عدل» (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶۱). خواجه نظام الملک در فصل آغازین سیاستنامه می‌نویسد: ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزید و او را به هنرهای پادشاهانه آراسته و ستوده گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازبندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دلها و چشم خلائق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذراند و آمن همی باشند و بقای دولت همی خواهد (خواجه نظام الملک، ۱۳۶۴، ص ۱۵).

همین معنا را امام محمد غزالی در نصیحه الملوک چنین می‌گوید: «بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد؛ یکی پیامبران و دیگر ملوک» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۲۸).

متنی که به روشن‌ترین وجه، بیرونی و ویژه و استعلایی بودن قدرت حاکم را نسبت به قلمرو و رعایایش بازگو می‌کند، توصیف خواجه نصیر الدین طوسی است از ملک.

و در تقدیم احکام به شخصی احتیاج افتد که به تأییدی الهی ممتاز بود از دیگران تا او را تکمیل ایشان میسر شود، و آن شخص را در عبارت قدما ملک علی الاطلاق گفته‌اند، و احکام او را صناعت ملک؛ و در عبارت محدثان او را امام، و فعل او را امامت؛ و افلاطون او را مدبر عالم خواند؛ و ارسطو انسان مدنی، یعنی انسانی که قوام تمدن به وجود او و مثال او صورت بندد. و باید که مقرر بود که مراد از ملک در این موضع نه آنست که او را خیل و حشمی یا مملکتی باشد، بلکه مراد آنست که مستحق ملک او بود در حقیقت و اگرچه بصورت هیچکس بدو التفات نکند، و چون مباشر تدبیر غیر او باشد جور و عدم نظام شایع بود.

فی الجملة در هر روزگاری و قرنی به صاحب ناموسی احتیاج نبود چه یک وضع اهل ادوار را کفایت باشد، اما در هر روزگاری عالم را مدبری باید، چه اگر تدبیر منقطع شود نظام مرتفع گردد و بقای نوع بر وجه اکمل صورت نیندد، و مدبر به حفظ ناموس قیام نماید و مردمان را به اقامت مراسم آن تکلیف کند، و او را ولایت تصرف بود در جزویات بر حسب مصلحت هر وقت و روزگار (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۳).

سیاست نامه های عصر قاجار که آنها را هنر حکومت‌مندی ن امیدیم به چه نحوی تلاشی در جهت عکس را وحه همت خود قرار داده، یعنی کوشش می‌کنند قدرت شهریار را به سایر انواع قدرت‌ها پیوند بزنند. یک نمونه از آن پیروی کند، مناسب‌ترین راه برای رسیدن به این هدف می‌داند.

عدالت

تنسر، چهره روحانی معروف دوران نخست شاهنشاهی دودمان ساسانی که پژوهشگران نامه منسوب به او را متعلق به سده ششم میلادی می‌دانند در این باره می‌نویسد: و چون رعیت درویش شد، خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد ملک از دست شود. (ابن مقفع، ۱۳۱۱، ص ۲۴). این‌گونه بستگی زنجیره‌ای میان پادشاه، سپاه و رعیت در فرهنگ سیاسی ایران به‌عنوان «چرخه ثبات سیاسی» نیز تعبیر شده است. این زنجیره در فرهنگ سیاسی ایرانی به لحاظ نظری، به نوعی ماندگاری قدرت پادشاه و صلاح رعیت را به یکدیگر پیوند می‌دهد. همان‌گونه که قدرت پادشاه و روانی فرمان او به سپاه بستگی دارد، سپاه نیز با مال گرد می‌آید و مال به رعیت بستگی دارد و رعیت‌داری و آبادانی کشور از الزامات ثبات و قوام حاکمیت سیاسی است. بدین‌روی پادشاه باید حافظ تعادل و توازن عناصر جامعه باشد و به‌خصوص از تعدی سپاه بر رعیت که موجب ویرانی می‌شود، جلوگیری کند. عنصر المعالی در این باره پادشاه را سفارش می‌کند که: «بیداد را در دل خویش راه مده که خانه ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود، زیرا که داد آبادانی بود و بیداد ویرانی. پس چون آبادانی دیر شاید کرد، دیرتر بماند و ویرانی چون زودتر توان کرد زود نیست گردد» (عنصر المعالی،

۱۳۷۱، ص ۲۳۳).

بنابراین دادگری و عدالت پادشاه شرط بقای ملک و توازن و تعادل جامعه است. «پادشاه چون آفتاب است نشاید که آفتاب بر یکی تابد و بر دیگری نتابد» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۳) و پادشاه شبان و رعیت رمه اوست. اگر پادشاه مهربان نباشد آنها را از درندگان نگاه نمی‌دارد نگاهی اجمالی به متون سیاسی ایرانی-اسلامی و به‌ویژه سیاست‌نامه‌ها، می‌توان به روشنی دریافت که پدیدآورندگان این‌گونه آثار از عدالت به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی ابزار و وسیله یا راه و روشی برای نگاهداری و گسترش قدرت و حکومت است و نه یک ارزش و هدف که در راه نگاهداری و پاس‌داشت آن می‌توان و باید از همه چیز-از جمله قدرت و حکومت و ریاست-گذشت.

شاه و مردم

پادشاه همواره باید از حال رعیت، لشکر و کارگزاران و وزیر خود آگاه باشد. به‌خصوص اطلاع پادشاه از حال وزیر و لشکر از ضرورت‌های اصلی است و بی‌خبری او می‌تواند برای قدرت وی بسیار پرمخاطره باشد؛ زیرا همه امور ملک در دست اوست و «باید که وزیر تو آب نخورد که تا تو ندانی که جان و مال خود بدو سپرده‌ای، اگر از او غافل باشی از جان و مال خویش غافل بوده باشی نه از حال و کار وزیر خویش». (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۸).

هم‌چنین پادشاه باید از حال سپاه و رعیت نیز آگاه باشد تا سپاهیان، دست‌تاول بر رعیت نگشایند. سپاه علاوه بر خطر تعدی بر رعیت ممکن است با شورش نیز برای قدرت پادشاه خطرناک باشد. به همین سبب پادشاه باید ترکیب سپاه را به گونه‌ای نگه دارد که بتواند هر گروه از سپاه را با گروه دیگر مهار کند. بنابراین عنصر المعالی پادشاه را سفارش می‌کند: «لشکر همه از یک جنس مدار که هر پادشاهی لشکر همه از یک جنس دارد همیشه اسیر لشکر خویش باشد. دایم زیون باشد از آنکه از یک جنس همیشه متفق یکدیگر باشند. ایشان را به یکدیگر نتوان مالیدن و چون از همه جنس بود این جنس را بدان مالیده توان داشتن تا آن قوم از بیم این قوم و این قوم از بیم آن قوم بی‌فرمانی نکنند و فرمان تو بر لشکر تو روان بود.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۴).

نهادهایی که رساله نویسان مورد نظر ما برای متصل کردن قدرت پادشاه به سایر قدرت‌های موجود در جامعه پیشنهاد می‌کنند از درجات پیچیدگی متفاوتی برخوردار است. گاه رساله‌نویسی همچون رستم‌الحکما که خواهیم دید حرف‌های بسیاری در زمینه حکومت مندی دارد، به نهادی مشورتی اکتفا کرده و پیشنهاد می‌کند مجلس «کنگاش پادشاهی» تشکیل شود که مشتمل است «از وزیران و اهل دربار و امیران [که] هر روز عصر منعقد می‌شود. همه ... بر تبه و مقام خویش در حضور سلطان بایستند، و پس از گفتگو در امور ملکی مرخص گردند». اما پیوند

اول قدرت سیاسی با عموم به همین یک مجلس ختم نمی شود. شاه همچنان باید به وزیرانی تکیه کند که اهمیت شان به کاردانی است و نه به امتیاز اجتماعی و تبار و ثروت. وزیرانی که به «مصلحت ملکی» آگاهند و از این رو در دین مردم مداخله نمی کنند. علاوه بر این، باید «پادشاه هر جمعه از بامداد تا نیمروز در دیوانخانه نشیند و اذن عام دهد که هر کس عرضحالی دارد بگوید و دادرسی شود». در دوره های متأخرتر، هم بر تعداد نهادها افزوده می شود و هم کارکردهای متفاوتی برای آنها در نظر گرفته می شود. از این جمله است نویسنده ناشناس رساله «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران» (شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران، ۱۲۷۵، به نقل از زرگری نژاد، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۱ الی ۱۷۲).

او که در مجموع بر این نظر است که باید نظم افلاک و سماوات را عیناً در این جهان پیاده کرد و برای بهبود امور از کائنات الگوبرداری کرد، وجود سه مجلس را ضروری می داند: یکی مجلس دولتی که توسط دوازده وزیر - به تبعیت از بروج دوازده گانه - اداره می شود و دیگری مجلس دارالشورا که در آن «پانزده نفر وکلای دولت هستند و پانزده نفر وکلای ملت» و «در فواید دولت و ملت مذاکره خواهند کرد» و نتیجه مذاکره را به اطلاع پادشاه خواهند رسانید تا دستور اجرای احکام را بدهد. در کنار این دو نهاد، مجلس سومی هم هست که از همان آغاز کار تعداد نمایندگانش بالغ بر شصت نفر است و «ایشان وکلای ملت باشند که شصت تن از خردمندان و خداوندان رأی و هوش که هر مملکتی را از ممالک دوازده گانه، پنج تن می رسد، به وکالت اختیار کرده به درگاه دولت می فرستند که در وقایع اتفاقیه مملکتی مصلحت رعیت و ملت را تقریر کنند و ارکان دولت هم مراعات جانب آنها را لازم دانند و ملتسمات آنها را در مصالح امور به جای آرند». و باز در توضیح اهمیت توجه به نظرات این مجلس و اعتبار آن می نویسد: «در حوادث اتفاقیه [نظرات] ایشان را داخل شوراهای معظم کنند که واسطه میان دولت و ملت اند (تأکید از ماست) و رابطه میان این دو جهتند و چون رعیت یکی را خود به رضا برای وکالت اختیار کند، او را به همه حال نیکخواه پندارد. لاجرم بودن ایشان در میان، موجب میل رعیت باشد به اعیان و ارکان حضرت سلطان». اینکه چرا این رساله نویسنده گمنام اینچنین به خود زحمت ایجاد نهادهای مختلف را می دهد از آن روست که بر این نظر است که دستگاه دولت نمی تواند تنها به تکرار کلیاتی اکتفا کند از آن دست که در اندرزنامه های پیشینیان در مورد «خوشبختی رعیت» و «حفظ عدالت» گفته می شد، بلکه بایستی همچون ارکان هستی متولی چهار امر باشد که عبارتند از «امر خلقت و ایجاد، امر تربیت، امر مرگ و هلاک و امر احیای ثانی» (شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران، ۱۲۷۵، به نقل از زرگری نژاد، ۱۳۸۰، صص ۱۸۱).

تلاش مستمر دیوانیان و نخبگان اوایل عصر قاجار برای حل و فصل مسائل مملکت از

طریق برقراری پیوند میان اول قدرت سیاسی کشور با سایر قدرت‌های موجود در جامعه که بازتاب آن را در تغییر محتوای رساله‌های سیاسی از اندرزنامه‌نویسی به شیوه کهن به هنر حکومت‌مندی مشاهده کردیم. نتیجه تغییر در فلسفه سیاسی این نخبگان نبود. همانطور که دیدیم فلسفه سیاسی این رساله - ها در واقع آن بخشی از آنها را تشکیل می‌داد که می‌توان آن را تداوم اندرزنامه‌نویسی به شیوه کهن دانست. تغییر در حوزه مسائل موردنظر بود که ایجاب می‌کرد پیوندی - حقوقی و یا حقیقی - میان قدرت پادشاه و سایر قدرت‌های اجتماعی برقرار شود. به عبارت دیگر لازم بود که پادشاه جایگاه متعالی و بیرونی‌ای را که نسبت به پادشاهی‌اش داشت کنار نهاده و به قلمرواش و مسائل ساکنان آن از خلقت و ایجاد تا مرگ و هلاک رسیدگی کند. علت این تغییر را باید در دو عامل اساسی جستجو کرد: یکی سر بر آوردن جنبش‌های اصلاح دینی که تکاپوی بی‌هماندی را در زمینه فکری و نیز تشکیلاتی در میان روحانیون ایران باعث شد و دیگری نیز به شهادت قریب به اتفاق رساله - نویسان (ثقفی، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

نظم و قانون

بر پایه فرهنگ اجتماعی فرهنگ اجتماعی رایج در جامعه ساسانی هرکس می‌توانست به کار و پیشه‌ای خاص بپردازد. کار ویژه افراد در نظام اجتماعی، مبتنی بر دین و فرهنگ باستانی ایرانی تبیین و توجیه می‌شد. این باور بر پایه توجیهی که ثبات اجتماعی و سیاسی را با مبادرت اشخاص به کار ویژه خود پیوند می‌داد، در فرهنگ سیاسی ساسانی جایگاهی ویژه به دست آورد و از این طریق در جریان اندرزنامه‌نویسی اسلامی بازتاب یافت. یکی از کارکردهای مهم نهاد شاهی مراقبت پادشاه در رعایت حدود و ثغور اجتماعی و مبادرت افراد به کار ویژه خود بود. تنسر در این باره می‌نویسد: «تا بدانی آنچه شاهنشاه فرمود از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش و بازداشتن از کارهای دیگران قوام عالم و نظام کار عالمیان است. اگر در عذاب سفک دما چنین قوم افراط به جایی رساند که منتها آن پدید نبود، ما آن را زندگانی می‌دانیم و صلاح» (ابن مقفع، ۱۳۱۱، ص ۱۵).

بدین‌روی هرکس باید با توجه به جایگاه اجتماعی خود مشغول به کار ویژه‌های خویش باشد. بیکاری افراد تهدیدی برای نظام اجتماعی و ثبات سیاسی به‌شمار می‌آمد. بر پایه اندرزهای منسوب به اردشیر بابکان نباید هیچ‌کس را دمی بیکار گذاشت، زیرا دچار اندیشه‌های مضر می‌شود که به جامعه آسیب می‌رساند (مسکویه رازی، ۱۳۶۹، ص ۲۰-۱۹).

نویسنده قابوسنامه نیز بر همین پایه می‌نویسد: «و از هرکسی شغلی دریغ مدار تا از منفعتی که از آن شغل بیابند با قصد خویش مضاف کنند بی‌تقصیرتر زیند و تو نیز در باب ایشان بی‌اندیشه‌تر زبی که چاکران را از بهر شغل دارند.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۹)

اما هر کسی برای شغلی شایسته است و نمی‌توان هر کاری را به هر کسی سپرد. همان‌گونه که گفته شد این تفکر در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران باستان پایه‌های دینی و اعتقادی ویژه‌ای داشت، به طوری که بر پایه اصل فرهی ایرانیان، هر کس فقط با پرداختن به کار ویژه خود می‌توانست سعادت دنیوی و اخروی یابد (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۹۳-۹۲).

آن قانونی که مؤتمن الملک از آن به عنوان راه نزدیک کردن دولت و مردم صحبت می‌کند را دیگران نیز مهم دانسته‌اند. از میرزا ملکم خان که تمامی یک رساله را به آن اختصاص داده است و بحثش شناخته شده است اگر بگذریم به رساله نویسان کمتر شناخته شده‌ای می‌رسیم همچون ابوطالب بهبهانی نویسنده منهای العلی مورخ ۱۲۹۳ هجری قمری که او نیز چاره «پیشانی و بی نظمی و بی سامانی نوکر» و «بی سامانی و تفرقه و عدم امنیت و اطمینان رعیت از مال و جان و ناموس خود»، و «استیلا و قدرت آحاد خارجه» و ده‌ها مشکل دیگر را «به جهت عدم استقرار و استبداد اقوال دولت» می‌داند که آن نیز خود «از نداشتن قانون» ناشی می‌شود. بهبهانی چندان هم در بند منبع و منشأ قانون نیست و اگر دست‌آخر پیشنهاد می‌کند که «شمه‌ای از قوانین و رسوم فرنگستان که موجب ترقی دولت و ملت و کسب راه ثروت و مکنات است و از تاسی به آن خللی به مذهب و شریعت راه نمی‌یابد» مرقوم شود، بیشتر دلیل عملی دارد تا هر دلیل دیگری. چه راه دیگر می‌توانست آن باشد که عقلای دولت و ملت گردهم آیند و قانون جدیدی بنویسند، اما این کار طولانی خواهد شد و علاوه بر آن همانند اختراع دوباره چیزی است که کس دیگری زحمت اختراع آن را از پیش کشیده است. روش دیگر قانون نویسی می‌توانست تاسی به رسوم و آداب سلاطین ایران از دوره پیش از اسلام تا سلاطین صفوی باشد. یگانه‌نگرانی او از یک چنین کاری تغییراتی است که احساس می‌کند در جهان اتفاق افتاده و لازم می‌دارد که «ببینیم در آن ازمنه و ایام، دول همسایه و همجوار هم، همین پولتیک و تنظیمات و سبک و سیاق را به این استحکام حالیه داشتند یا مطلقاً در جنب دول مشرق زمین، محل اعتنا نبودند». او خود بر این نظر است که سابق بر این «مبنای عمل و رفتار کل دول روی زمین، به قوت شمشیر و استعمال نیزه و تیر بود»، حال آنکه «امروز به قدرت تدابیر و قانون، بنیان کار دول روی زمین بر نهجی گذاشته شده است که هر یک، از استحکام قانون و انتظام قشون اسلحه و حربیه، بیشتر اهتمام دارند، در کار پیشترند» (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱).

نویسنده استفاده از قانون شریعت اسلام را نیز میسر نمی‌داند زیرا بر خلاف صدر اسلام اکنون «اختلافاتی در قانون شریعت اسلام به هم رسیده و مذاهب متفرقه ظاهر گردیده» و اختلاف آراء در میان «علماء ملت اسلامیة که مروج قانون شریعت هستند» به حدی است که «مطلقاً برای انتظام امور دولت و ملت، مؤثر و کافی و مفید فایده نیست». هر چند بهبهانی در

منبع و مأخذ قانون رویه مصلحت‌اندیشانه و واقع‌بینانه در پیش می‌گیرد، اما در زمینه شمول قانون کمترین تعارفی را روا نمی‌داند. به نظر او هر چند قانون وضع نمی‌شود مگر به حکم پادشاه، اما به محض اینکه چنین شد، او خود نیز در شمول آن قرار می‌گیرد: «قانون وضع نمی‌شود مگر به استبداد رأی و عزم و جزم متین پادشاه بر اجرای بقای آن و عدم تخلف از آن، اگر چه بسیار جزبی باشد؛... و نیز هیچ قانونی وضع نمی‌شود، مگر اینکه حکم سیاست و تنبیه مخالف آن در ذیل آن مسطور و مرقوم است، اگر چه طرف مخالف از اعزه مملکت و دولت، یا اقارب خانواده سلطنت باشد، چنانکه در احکام شریعت غرا به همین نهج مقرر است». به این صورت خط فاصل قدرت پادشاه و سایر قدرت‌ها از میان برداشته می‌شود، یعنی «وضع و نشر قانون، باعث می‌شود بر اتفاق و اتحاد جمیع آراء و حرکت و رفتار دولت و ملت بر اسلوب واحد و از این به هم می‌رسد، اتفاق دولت و ملت.» (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸)

همین اتفاق و همراهی را یوسف خان مستشارالدوله دلیل پیشرفت ممالک غرب می‌داند که در آنها «دولت و امت معاً کفیل بقای» قانون هستند که «جمیع شرایط و انتظامات معمول که به امور دنیویه تعلق دارد در آن محرر و مسطور است» چنانکه «هیچ فردی از سکنه... مطلق التصرف نیست یعنی هیچ کاری که متعلق بامور محاکمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد به هوای نفس خود عمل نمی‌تواند کرد». و برای آنکه روشن شود که شاه نیز نه از جایگاهی ویژه نسبت به قانون برخوردار است و نه بیرون از شمول آن، تأکید می‌کند که «شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت بکتاب قانون ندارد». از قضا مستشارالدوله نیز همچون بهبهانی چندان در قید منشأ قانون نیست؛ به نظرش می‌رسد که اگر به «فرمان جلیل، علما متفق شوند» و قوانین شریعت را که عاری از ضعف باشد و هر قولی را در آن اختلافی کثیر نباشد «معین فرموده بنویسند و همه مهر کنند و اولیای دولت و وکلای ملت نیز مهر کنند»، این متن کفاف کار را خواهد داد. البته لازم خواهد بود که «کتاب قانون بدون اغلاق به زبان معمول این زمان که هر کس از خواندن آن بهره مند شده تکلیف خود را بدانند نوشته شود». او کمی نگران «ملل غیر مسلمه از ساکنان ممالک اسلام» است که در این صورت ممکن است «به خواندن کتاب قانون رغبت نکنند» زیرا آنها که مجبور نیستند به احکامی مانند «صوم و صلوه و حج و خمس و ...» عمل نمایند. در عین حالی که «در سایر احکام که به امور دنیا تعلق دارد تکلیف رعایایی که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند علی السویه است». با این مسئله نیز مستشارالدوله عملگرایانه برخورد کرده، پیشنهاد می‌کند «علمای متقدمین، قوانین اسلام را در کتاب‌های علیحده و کتاب سیاست و معاش را علیحده» گرد آورند تا تکلیف هر کس معلوم شود. می‌ماند مظالمی که «به اسم عرف و عادت» انجام می‌شوند که «قید و تسجیل آنها نیز واجب است». رفتار مداراجویانه مستشارالدوله فقط یک استثنا دارد و آن

اینکه قانون «به قبول دولت و ملت نوشته شود نه به رأی واحد» (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸).

رابطه دین و سیاست

آنچه در مورد شیوه حکومت و مشروعیت سیاسی و چگونگی مناسبات دین و سیاست در ایران باستان به رشته تحریر درآمده، نشان می دهد باورها و معتقدات مذهبی در عهد باستان از اهمیتی زیاد برخوردار بوده است. به گونه ای که می توان ادعا کرد پادشاهان مشروعیت خود و حکومتشان را از دین گرفته اند و هم ترازوی دین و سیاست باعث شد که در دوران باستان هر امر دیگری در نسبت با دین تعریف شود، تا مشروعیت آن برای مردم پذیرفتنی باشد. دوران باستان که از فرمانروایی مادها (۷۰۸ پ.م) تا فرمانروایی ساسانیان (۶۵۱ م) است، در حوزه اندیشه سیاسی و باورهای دینی و مذهبی تحت تاثیر دوران پیشین تاریخی است. به طوری که نمی توان مطالعات ایران باستان را بدون در نظر گرفتن دوران پیشین تاریخی به سرانجام مطلوبی رساند. به همان اندازه که باورها و عقاید مذهبی به زندگی اجتماعی و فردی مردم فلات ایران در دوران پیشین تاریخی جهت می داد، در دوران باستان به عنوان زیربنای امر سیاست، مدنیت و مشروعیت حکومت ها مطرح بوده است، آن چنان که در هر دوره از تاریخ تعامل دین، سیاست و حکومت همواره برقرار بوده و هیچ گاه گرایش سکولار نسبت به دین مورد تایید نبوده است (محتشم، ۱۳۹۵).

این ویژگی، عنصر بسیار مهم و تعیین کننده ای است؛ یعنی سیاست نامه های دوران باستان با وجود این که با تأکید بر عدالت و توأمانی دین و سیاست به نوعی یک اندیشه آرمان گرایانه را پرورانده اند، از واقع بینی سیاسی هم غافل نبوده اند. محور اصلی اندرزنامه های سیاسی تأکید بر حفظ قدرت فرمانروا است. سیاست نامه نویس همه تلاش خود را صرف این امر می کند که راه و رسم فرمانروایی، یا به بیان دقیق تر، بهترین شیوه حفظ قدرت سیاسی را نشان دهد و در این راه تمامی شئون و ساحت های دیگر حیات اجتماعی را در خدمت قدرت سیاسی قرار می دهد. اندرزنامه های سیاسی گرچه از «سیاست شرعی» سخنی نمی گفتند ولی از سیاست مبتنی بر تدبیر و حزم و رعایت عدالت و توأمان بودن دین و سیاست حمایت می کردند. خواجه نظام الملک در این باره می گوید: «بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن و فرایض و سنت و فرمان های خدای تعالی به جا آوردن و کار بستن و علمای دین را حرمت داشتن و کفاف ایشان را از بیت المال پدید آوردن» (طوسی، ۱۳۷۲، ص ۵۴).

حفظ دین هم یکی از وظایف اساسی است که در سیاست نامه ها بر آن تأکید می رود. در سیاست نامه ها دین و دولت هم زاد یکدیگرند و در این راه، دین و دولت به طور متقابل در خدمت هم هستند. از آن جا که مشروعیت حکومت، الهی است، حکومت نیازمند دین و همیاری علماست و در عین حال برای رسیدن به این همراهی باید وظیفه خود را در حفظ دین به طور

شایسته انجام دهد. به همین دلیل نیز در اغلب سیاست‌نامه‌ها توجه ویژه‌ای به دین و علما صورت می‌گیرد. ولی تفاوت آن با اندیشه ایرانشهری در این است که در ایران قدیم، شاه آرمانی خود، دین آگاه است و از این نظر از علما بی‌نیاز است، ولی در سیاست‌نامه‌هایی که در دوره قاجار نوشته شده اند پادشاهان از آن پادشاه آرمانی به دور هستند، در نتیجه، از احکام دین آگاهی چندانی ندارند و به همین دلیل برای فهم دین، نیاز به علما ضرورت پیدا می‌کند. نمونه اصلی چنین تحلیلی را در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک می‌توان یافت که در دیگر سیاست‌نامه‌ها هم نمود شایانی پیدا کرده است. نگاه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به علما و تأکیدهای بیش از حد او هم از همین منظر، قابل فهم است. خواجه رشیدالدین تقریباً در تمامی مکاتبات خود به حکام ایالت‌های مختلف که اغلب از خاندان خود وی بودند، هم نشینی با علما را به آن‌ها توصیه می‌کند. خواجه به فرزند امیر خود این چنین می‌نویسد:

در سایه رایت علما و کنف فضلا به انوار نجوم علوم دینی خلوت تاریک ضمیر خود را سیر گرداند، چرا که هیچ فضیلتی فوق مرتبه علوم شرعی نه، و هیچ حبلی متین چون ذیل اخلاق حمیده نیست (همدانی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

سیاست نامه ها از سنت های فکری مهم در اندیشه سیاسی جوامع اسلامی، به ویژه در تاریخ میانه است. از لحاظ تاریخی، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، مولود شرایط سیاسی - اجتماعی هر دوره ای بوده و از همین روی یکی از ویژگی های اساسی آن، توجیه گری سیاسی در درون بوده است. سیاست نامه ها یا اندرزنامه های سیاسی یکی از حوزه های مهم فکری محسوب می شوند که در تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام توجه بسیاری به آن ها شده و آثار زیادی هم داشته اند.

رساله های سیاست نامه، با توجه به شرایط تاریخی - سیاسی ظهور آن ها، خصایص ویژه ای داشته و هریک از آن ها در قالب یک اندرزنامه پندآمیز به منظور راهنمایی عملی امیر یا سلطان خاص نوشته شده و برای ایجاد تنوع، به نقل ها، حدیث ها و حکایت های شیرین آمیخته شده اند. این که سیاست نامه ها اصالتاً به کدام حوزه فکری وابسته بوده اند، اختلاف نظر وجود دارد. تحلیل این است که سیاست نامه نویسی در جهان اسلام در ادامه سنت اندرزنامه نویسی در اندیشه سیاسی ایرانیان قبل از اسلام بود. سیاست نامه ها در قالب های مختلف، سرشت خاصی دارند و آن، مصلحت گرایی سیاسی برای حفظ وضع موجود است. چند ویژگی اساسی سیاست نامه عبارتند از: تمرکز بر قدرت پادشاه، قانون، رابطه شاه و مردم، پیوند دین و سیاست و عدالت.

حکومت قاجار بی گمان ماهیتی استبدادی داشت و همانند فرمانروایان پیشین، مردم را رعیت خود می شمرد؛ اما با دگرگون شدن اوضاع قبلی و محدود شدن خصلت پلنگی این فرمانروایی، به خصوص در دوره ناصری و محدود شدن چشمگیر قتل عام های گسترده، نظیر قتل عام های پیاپی ادوار قبل، اندرزنامه نویسان این دوره نه تنها مفهوم عدالت در معنای عنایت شهریار، هر چه بیشتر به معنای وظیفه او در رعایت حقوق رعیت بر ذمه وی توسعه یافت، بلکه در تعدادی اندرزنامه ها، اندرزها نیز از شکل و شیوه اندرز غیرمستقیم، به اندرز و خطاب مستقیم بدل شد و این بار شخص شاه، نه وزیر یا سلطان فرضی و مجهول، به صراحت تمام مخاطب قرار گرفت.

در توصیف برخی رسائل سیاسی منتشر شده در عصر قاجار، اول شارحان اندیشه و آراء متفکران این عصر، این متون را در زمره اندرزنامه جای می دهند. هدف عمده اندرزنامه های دوران قاجار یافتن راه حل هایی عملی است برای خارج کردن کشور و رعیت از وضعیتی که عموماً آن را اسفناک ارزیابی می کنند. از این منظر اندرزنامه های عصر قاجار تفاوت های زیادی با نوشته های پیشینیان دارند.

از دلایلی که باعث شده رسائل عصر قاجار در زمره اندرزنامه نویسی جای داده شوند یکی

آن است که مخاطب بسیاری از آنها، همچون متون پیشینیان، اول شخص کشور است. از دیگر وجوه تشابه تقسیم بندی مردمان است به گروه‌های مختلف بسته به شغل، که در اندرزنامه نویسی سنتی دیرینه دارد و ردپای آن را تا دوران ماقبل اسلامی ایران نیز می‌توان دنبال کرد. اندرزنامه‌نویسی، جریانی مهم و دیرپا در تاریخ ایران است که گفته می‌شود پیشینه آن به اوستا کتاب دینی ایرانیان پیش از اسلام می‌رسد. این جریان مهم در دوران اسلامی کارکرد ویژه‌ای در انتقال و تداوم پاره‌های حوزه‌های مهم فرهنگی ایران پیش از اسلام به‌ویژه فرهنگی و اندیشه سیاسی باستانی تحت عنوان اندیشه ایرانشهری داشت. قابوس‌نامه عنصرالمعالی در این جریان مهم در دوران اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گفتار سیاسی قابوس‌نامه در ابوابی که به‌گونه‌ای با حوزه سیاست و ساختار حکومتی مربوط است، منطقی مبتنی بر مبانی نظری اندیشه ایرانشهری را نشان می‌دهد. بررسی محتوای قابوس‌نامه به روشنی، گره‌برداری نویسنده از حوزه فرهنگ و اندیشه سیاسی ایران باستان را آشکار می‌سازد. نویسنده علاوه بر اینکه نهادهایی چون شاهی، وزارت، دبیری و دیوان، سپاه و دربار و ندیمان و رعیت را در چارچوب و منطق اندیشه ایرانشهری که در اندرزنامه‌ها و متون پهلوی ساسانی بازتاب یافته است، معرفی می‌کند با دقت در الزامات حکومتی مبتنی بر این ساختار و ضرورت‌های زمانه به خوبی بر ملاحظات و ضرورت‌های حفظ اعتبار و قدرت در چنین ساختاری توجه دارد. در نتیجه، ماهیت گفتار سیاسی نویسنده، اثری با ویژگی‌های اندرزنامه‌های سیاسی و جایگاه این متون در تاریخ اندیشه ایرانشهری را نشان می‌دهد.

مطالعه و بررسی متون و ادبیات ایران باستان به‌ویژه ساسانیان، وجود بسیاری از کتابها و پندنامه‌های منسوب به بزرگان و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این دوره را نشان می‌دهد. بسیاری از این متون و نوشته‌ها در دوران اسلامی نمودی تازه یافتند. بدین‌روی جریان اندرزنامه‌نویسی دوران اسلامی با بهره‌مندی از آب‌شخور این جریان مهم ادبی و فکری باستانی تداوم یافت.

فهرست منابع

- ۱- آدمیت فریدون؛ ناطق هما (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول
- ۲- آذرگشسب، اردشیر (۱۳۴۶)، اندرزنامه های پهلوی، تهران: انتشارات راستی. چاپ اول
- ۳- ابن مقفع. (۱۳۱۱)، ترجمه به فارسی به قلم ابن اسفندیار، به نقل از نسخ خطی و مقابله با چاپ دارمستتر) به ضمیمه دیباچه و حواشی و توضیحات به سعی و تحقیق مجتبی مینوی، مجلس، تهران.
- ۴- اصلانی، نسرين (۱۳۹۸)، اندرزنامه نویسی در ایران باستان، تهران: نشر اندیشه احسان. چاپ اول
- ۵- امام محمد غزالی (۱۳۶۱)، نصیحه الملوك، به كوشش جلال الدين همایی، تهران، انتشارات بابک، چاپ سوم
- ۶- بهار ملك الشعراء، محمد تقی (۱۳۷۰). سبک‌شناسی تاریخ تطور نثر فارسی، تهران. ، امیر کبیر، چاپ ششم جلد ۲
- ۷- بهار، ملك الشعراء (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر. چاپ دوم، جلد دوم
- ۸- بهبهانی ابوطالب (۱۳۸۹)، منهاج العلی: رساله ای در باب حکومت قانون، تهران: نشر میراث مکتوب. چاپ اول
- ۹- ثقفی، مراد (۱۳۸۶)، مسائلی در باب حکومت مندی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰- حیدری نیا، صادق (۱۳۹۳)، شهریار ایرانی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه انسانی، چاپ دوم
- ۱۱- خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی ۱۳۶۲ ق.، «مکاتبات»، به سعی و اهتمام محمد شفیع. لاهور،
- ۱۲- خواجه نظام الملک (۱۳۶۴)، سیر الملوك، به كوشش هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم
- ۱۳- دینوری، ابوحنیفه بن داود (۱۳۸۴)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدی دامغانی، تهران: انتشارات نی. ، چاپ ششم
- ۱۴- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، معركة جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران، احیاء کتاب، چاپ دوم
- ۱۵- رجائی، فرهنگ (۱۳۷۳) معركة جهان‌بینی‌ها (در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان)، تهران، احیاء کتاب.

- ۱۶- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، سیاست نامه های قاجاری، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه. چاپ اول. ۴ جلد،
- ۱۷- طباطبائی، سیدجواد (۱۳۵۷) خواجه نظام-الملک، تهران، طرح نو.
- ۱۸- طباطبائی فر، سیدمحسن (۱۳۸۴)، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه ی سیاسی شیعه، تهران: انتشارات نی. چاپ اول
- ۱۹- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۷۲)؛ سیرالملوک، به اهتمام هیربرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۰- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (۱۳۷۱). قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ، چاپ ششم
- ۲۱- عنصرالمعالی، کیکاوس (۱۳۷۹)، قابوس نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی. ، چاپ دوم
- ۲۲- فروزش، سینا (۱۳۹۱)، بررسی تحلیلی سنت اندرزنامه‌نویسی سیاسی در تاریخ میانه ایران: عنصرالمعالی کیکاووس‌بن اسکندر زیاری، تهران: نشر جهاد دانشگاهی. چاپ اول
- ۲۳- فروزش، سینا؛ شیرعلیزاده، افسانه (۱۳۹۰)، ریشه ها و مبانی فکری اندرزنامه نویسی سیاسی در دو قرن اول هجری، تهران: نشر جهاد دانشگاهی. چاپ اول
- ۲۴- قادری، حاتم (۱۳۸۵)، اندیشه های سیاسی در ایران، تهران: انتشارات سمت. ، چاپ هفتم
- ۲۵- قادری، حاتم (۱۳۸۸)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۶- لمبتن، آن (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران. نشر نی
- ۲۷- مجتبابی، فتح الله (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران. ، انجمن فرهنگ ایران باستان
- ۲۸- محتشم، عیسی (۱۳۹۵)، رابطه دین و سیاست در مشروعیت سیاسی حکومت‌های ایران باستان، سومین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، تهران، موسسه سفیران فرهنگی مبین، https://www.civilica.com/Paper-ICCRT03-ICCRT03_111.html
- ۲۹- مسکویه رازی، ابو علی (۱۳۶۹). تجارب‌الامم، ترجمه دکتر ابو القاسم امامی، تهران. انتشارات سروش. ، جلد اول
- ۳۰- نصیر الدین طوسی (۱۳۵۶). اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران. خوارزمی.
- ۳۱- یآوری، نگین (۱۳۹۸)، اندرزبه سلطان، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر تاریخ ایران. ، چاپ دوم.